



نگاه ناتورالیستی

بسیاری از منتقدان و نویسندگان، این مجموعه را از نظر محتوایی بسیار تلخ ارزیابی کرده اند و بعضا به شیوه کار دهقان ایراد وارد نموده اند. به واقع تمامی ده داستان کوتاهی که در این کتاب گنجانده شده اند، نه تنها تلخ هستند، که در تمام موارد در زمره داستان ضد جنگ قرار می گیرند

دیدار آتش

۱۴

نقدی بر کتاب من قاتل پسران هستم

نوشته احمد دهقان

زهرة شریعتی

احمد دهقان، یکی از نویسندگان شناخته شده در حوزه ادبیات دفاع مقدس و جنگ است. او که خود در زمان جنگ داوطلبانه به جبهه رفته و فضای آن زمان را با تمام وجود خویش درک کرده، یکی از بهترین رمان های جنگ را به نگارش درآورده است. «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» در سال ۷۵ نوشته شد. این رمان در سال ۷۷ توانست جایزه بیست سال داستان نویسی، چهارمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، و بیست سال ادبیات پایداری را از آن خود کند.

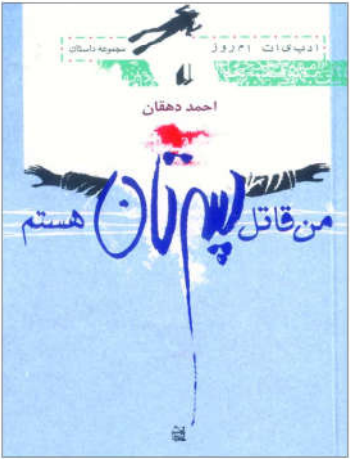
این رمان اکنون در حال ترجمه به زبان انگلیسی است تا چاپ پنجم آن، هم زمان در ایران و آمریکا انجام شود. پل اسپراکمن، مترجم و استاد زبان فارسی در دانشگاه رانگز نیوجرسی، اخیرا به ایران آمد تا در مورد ترجمه رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه، با نویسنده و مسئولان انتشارات سوره مهر حوزه هنری به توافق برسد.

سفر به گرای.... داستانی مستند، اصیل و حس انگیز از روایت یک جوان ۱۸ ساله است که داوطلبانه درس و مدرسه را رها می کند تا به دوستان خود در جبهه بپیوندد که خبر از عملیات جدیدی داده اند. روایت های عینی و ملموس، دور از شعار و رئالیستی دهقان در این رمان، چنان به دل خواننده می نشیند که گویی او خود در صحنه نبرد حضور دارد و چنان زندگی و مرگ را از نزدیک لمس می کند.

دیدگاه نویسنده در این رمان، نه ضد جنگ و نه تمجید از نفس جنگ است. او زندگی را در میانه جنگ روایت می کند و نه تنها روایتی از توپ و تانک. نگاه او به جبهه خود نشان از باور او به حق بودن آن دارد. گرچه این امر چون در نگرش نویسنده و درون او حل شده بوده است، کم تر به دلایل حقانیت ایرانی ها در این جنگ پرداخته است. اما به هر حال با وجود آن که این رمان تاحدی از این لحاظ خنثی است، از لحاظ روایت داستانی جایگاهی درخور در میان دیگر آثار جنگی ادبیات ایران یافته است.

آخرین اثر احمد دهقان، مجموعه داستانی است به نام من قاتل پسران هستم. نام مجموعه از نام یکی از داستان های کتاب گرفته شده که یکی از دو داستانی است که در این مجموعه شکل واقعی داستان را به خود گرفته اند نه صرفا یک خاطره باز نویسی شده.

بسیاری از منتقدان و نویسندگان، این مجموعه را از نظر محتوایی بسیار تلخ ارزیابی کرده اند و بعضا به شیوه کار دهقان ایراد وارد نموده اند. به واقع تمامی ده داستان کوتاهی که در این کتاب گنجانده شده اند، نه تنها تلخ هستند، که در تمام موارد در زمره داستان ضد جنگ قرار می گیرند. این امر دلایل زیادی دارد که به مرور به آنها اشاره خواهیم کرد. نگاه دهقان در این مجموعه، بر خلاف



رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه، نگاهی خنثی نیست. او دیدگاه ناتورالیستی خود را که در رمانش به شکلی خفیف نمود پیدا کرده بود، به عیان و آشکار در این مجموعه حاکم ساخته است. ناتورالیستی می گویم از آن جهت که نگاه او به خود جنگ و آدم هایش، نه انسانی و تنها همراه با ترجمه، که تلخ، بدبینانه و پوچ گرایانه است. گویی این همه بدبختی که در زندگی آدم هایی که زمانی در جنگ بوده اند سرنوشتی محتوم و براساس جبر زمانه است، بدون هیچ هدف مقدسی صورت گرفته و صرفا برای حضور در صحنه ای که کم تر تجربه کرده اند، بوده است؛ نه به خاطر دفاع از میهن و انگیزه های الهی. این نگاه بدبینانه را در سطر سطر این ده داستان می توان مشاهده کرد. گرچه نمی توان اساس خلق داستان های ضد جنگ را محکوم کرد و یا به نویسنده تکلیف کرد که از تلخی ها ننویسد (چنانکه دهقان خود در پاسخ برخی منتقدان اظهار داشته است که این تلخی ها واقعیاتی است که در جامعه وجود داشته است).

هیچ کس منکر مشکلات و تلخی های ناشی از جنگ نیست. اما این که دید ما نسبت به این مساله در جنگی که خود داشتیم و به حق دفاع مقدس نام گرفت، تا این حد تلخ و پوچ گرایانه باشد، به گونه ای که تمام داستان های یک مجموعه را در بر بگیرد و خبری از انگیزه های الهی و انسانی، فداکاری و دلاوری ها وجود نداشته باشد، به هیچ وجه درست نیست. دهقان گویی پس از گذشت ۱۷ سال از پایان جنگ، به دلایل مختلفی، از جمله شیوه عمل مسئولان فرهنگی که با نویسندگان بسیار غیرفرهنگی برخورد می کنند. عقیده اش را در مورد انگیزه های الهی جنگ از دست داده و نگاهش یکسره تلخ بین و بداندیش شده است.

در داستان مسافره، عاقبت ننه مریم که فرزندش مفقود الاثر است، نامشخص می ماند. زمانی که استخوانهای پسرش را پس از سال ها می آورند،

ننه مریم به ناگاه همراه باقی مانده جنازه فرزندش ناپدید می شود.

در داستان بلدرچین، یکی از سربازان از تمام شدن جنگ ناراحت است. نه برای این که فرصت شهادت را از دست داده، برای این که انگار در این دنیا کار دیگری جز جنگیدن ندارد و حالا با تمام جنگ، شغل و سرگرمی خود را پایان یافته می بیند.

داستان تمیر، یکی از تلخ ترین و دوزخ دهن ترین موضوعات رمان جنگ دارد. گرچه سوژه اصلی آن تاحدی شبیه به یکی از داستانهای فریدون عموزاده خلیلی است، اما شیوه پرداخت نسبتا متفاوتی دارد. پسری در همسایگی خود با پسری دیگر دوست است به نام ادریس. رویا خواهر ادریس نیز در کودکی با آن ها هم بازی بوده است. ادریس و دوستش به جبهه می روند. دوستش کمی دل بسته رویا خواهر ادریس است. اما رویا در صف آنها نیست، او به منافقین پیوسته

و در عملیات مرصاد کشته می شود، ادریس و دوستش ناگاه او را در میانه نبرد با وضعی فجیع و برهنه می یابند. ادریس شوکه می شود و با دست خود قبری برای خواهر می کند. بعد از این قضیه او دیوانه می شود و دوستش بعد از جنگ کتخ عزلت می نشیند و خاطرات خود را با رویا و عاقبت تلخ او مرور می کند و آلبوم تمیر مشترکش را با ادریس به دست آتش می سپارد. تلخی این اثر در جای جای متن هویدا ست. به چند سطر پایانی آن دقت کنید:

«... ادریس را دیدم که رفت و رویا را کشید و چند جوان محلی گفتند: این دختر را امروز گرفته ایم و تازه خفه کرده ایم که سالم است و آن جنازه دو روز دست ما بود و دیگر بو گرفته و اگر دوست تو می خواست، می بردیمش به روستا مان که پانصد متر آن طرف تر است و گفتند یک دیگ آب توی مرده شوی خانه گرم کرده ایم که جنازه را تو آن می گذاری و جنازه سرد صفای جنازه گرم را ندارد و ... که دیگر هیچ نفهمیدم. مثل حالا که دیوانه شده ام و داغ شده ام و همه زندگی برایم پوچ و عبث شده.... رویا را دیدم و سوختم وقتی در نظر مجسم کردم که او چگونه مرد و بعد از مرگ در مرده شوی خانه چه سرنوشتی داشت...»

در داستان بلیت، دو همزمز سابق، یکدیگر را در ایستگاه اتوبوس می بینند و پادی از سال های جنگ می کنند. یکی از آن ها وضع مالی درستی ندارد و به خاطر کلاه برداری خواهرش مدتی در زندان مانده و دارد کارش را از دست می دهد. او به دوستان زمان جنگ خود متوسل شده، به ویژه یکی از آن ها به نام کیان که زمانی جان او را نجات داده بود، اما اکنون که از او کمک مالی می خواهد، کیان استنکاف می کند. او دل زده و غمگین از جبر روزگار است و در پایان هم سرنوشت مشکل او معلق می ماند.

داستان پری دریایی نیز روایت سه رزمند مجروح است که در بیمارستانی در پشت جبهه بستری هستند و هر سه هم زمان شیفته صدای یکی از پرستاران شده اند

به جنگ

دنیال کدام سایت می گردید؟

سید عبدالله موسوی پور



تمامی داستانها و نه تنها این یکی، معلول های جنگ آمده است.

در داستان پیشکشی نیز وضع به همین منوال است. مادری که فرزندش مفقود الاثر شده، اعلام می کند که هر کس از پسرش خبری بیآورد، به او پیشکشی خواهد داد. و با شنیدن خبر شهادت فرزندش، دو چشم خود را از حلقه درمی آورد و کف سینی به کسی که برایش خبر آورده، پیشکش می کند. این است نگاه دهقان به یک مادر شهید!!

شاید اگر در میان این داستانها مواردی از عزم استوار و صبر نستوه مادران شهدای این سرزمین می آمد، کار این مادر تا این حد وحشتناک جلوه نمی کرد. می گفتیم خوب همه به یک اندازه سواد و علم و انگیزه الهی یا ظرفیت ندارند؛ این مادر هم این طور بوده و بر نویسنده خرده نمی گرفتیم. اما شیوه ای که دهقان در تمام داستانها پیش گرفته، نگاه بدبینانه کلی او نسبت به همه خانواده های شهدا، اسرا و جانبازان است.

نتیجه آن که: نسل جوان امروز با خواندن این داستانها به واقعیت جنگ پی نخواهد برد. نویسنده تصور کرده، نسل جدید ابهامی در مورد اصل جنگ ندارد و آن را دفاعی برحق می داند که در این اثر یکسره به تلخیها پرداخته است. اما باید دید آیا نظر نویسنده در این مورد صائب است یا ابهامات موجود در ذهن خوانندگان را فراموش کرده است؟

اگر یک خواننده خارجی بخواهد این مجموعه را بخواند، که بعد از ترجمه سفر به ... بعید نخواهد بود، آیا تصور نخواهد کرد که فضای جنگ ما چندان فرقی با جنگهای دیگر در دنیا، مثلا جنگ جهانی دوم نداشته است؟

گذشته از محتوا، دهقان عجولانه خواسته سوزهای نابش را در ظرفیتی محدود مانند داستان کوتاه بریزد. درحالی که هر یک از این داستانها، صرف نظر از آن که برخی بیش تر به حالت خاطرههایی که با تمهید فلاش بک به گذشته به صورت داستان درآمده اند، هریک روایتی ناقص از یک رمان چنانچه هستند. رمانی که انگیزه ها و علتها را هم بشکافد، نه آن که یکسره معلول های تلخ جنگ را نمایش دهد.

ای کاش نگاه ساده و پاک دهقان در این اثر نیز مانند رمان زیبایش، سفر به گرای ۲۷۰ درجه بود یا لافل فقط ۹۰ درجه با آن رمان فاصله داشت!



که نام دکترها را در بخش اعلام می کند. به علت آن که هر سه روی تخت خوابیده اند و امکان تکان خوردن ندارند هنوز او را ندیده اند اما عاشق او هستند.

من قاتل پسران هستم نامه ای است که به یک پدر شهید نوشته شده. نویسنده این نامه علت شهادت پسر این پدر را خودش می داند و معتقد است او را کشته. زیرا در عملیات نباید صدای کسی در می آمده تا عملیات لو نرود. اما پسر آن پیرمرد تیر به گلویش می خورد و گروهی که قصد حمله به مواضع دشمن را داشته اند، به خاطر لو رفتنشان به علت خرخر گلوئی آن جوان نگران می شوند. فرمانده به نویسنده نامه دستور می دهد که سر دوستش را زیر آب کند تا دیگر صدایی بلند نشود، اما او با آکرا این کار را انجام می دهد و بعد از سالها برای پدر دوستش نامه می نویسد که من قاتل پسران هستم.

دیدگاه دهقان در این داستان نگاهی نه انسانی و نه الهی است. او از دید ناتورالیستی به این قضیه نگاه کرده است. در داستان بازگشت نیز قضیه همین است. جنگ تمام شده و کهنه سربازان منتظر قطارند تا آن ها را به شهر برساند. اما مردم در کوچه ها جایی برای آن ها نگذاشته اند. تمثیلی از این که مردم قدر ناشناس مفاعان وطن هستند و دیگر آن ها را در میان خود راه نمی دهند. سربازان به ضرب تفنگ و زور وارد قطار می شوند تا حق خود را از زندگی بگیرند.

در داستان بن بست نیز که یکی از عجیب ترین سوزهای نادر و استثنایی را دارد، پیرمردی سرنوشت دو پسر و دو نواش را در بازجویی اعلام می کند. یکی از پسران او در جبهه مفقود الاثر می شود و دیگری درس می خواند و مدارج علمی را طی می کند. همسر سام که مفقود الاثر است و همه می پندارند به شهادت رسیده با برادر همسرش یعنی نریمان ازدواج میکند. در حالی که پسری از سام دارد. زمانی که اسرا برمی گردند، سام نیز در میان آن ها و زنده است. نریمان و میترا، همسر سابق سام که اکنون از نریمان نیز یک دختر دارد، شوکه می شوند. سام وقتی جریان ازدواج همسر خود را با برادرش می شنود، سر برادر را گوش می برد و از خانه می گریزد. همسرش به خاطر داغ این ننگ، شب هنگام خودکشی می کند و پدر این دویسر سرپرستی نوه هایش را به عهده می گیرد. اما نوه ها هم تاب نگاه مردم را ندارند و همراه با هم، در ماه رمضان بعد از افطار شب احیا، با گاز خودکشی می کنند!

تصور می کنم نیازی به تحلیل تلخی و شگفت این سوز و ضدجنگ بودن آن نباشد! بازهم تاکید می کنم که نگاه ناتورالیستی، و نه حتی انسانی که چه رسد الهی به این امر، بر تمام مجموعه سایه انداخته است. به ویژه که نویسنده به هیچ وجه علتها را موشکافی نمی کند. ما از انگیزه سام برای جبهه رفتن بی خبریم. آیا او به خاطر دفاع از وطن و اطاعت از فرمان خنارفته است؟ پس چرا بعد از بازگشت، برخورد او چنین است؟ چرا برادر خود را می کشد؟ تمام این علتها نادیده مانده، در

آشنایی با

پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ دفاع مقدس

پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ دفاع مقدس با نام «حماسه» و با آدرس www.hemaseh.net جهت معرفی ابعاد گوناگون حماسه هشت سال دفاع مقدس در شبکه اینترنت قرار گرفته است.

«این پایگاه روایتگر یک حماسه است، حماسه ماندگار یک ملت، خاطره مظلومیت، تجلی عشق و عرفان و ایثار و ... حماسه ای بی نظیر در تاریخ معاصر. ... نسل جوان مشتاق است که از روزهای خون و شهادت، بمباران، جنگ، جبهه، دفاع، رزمند و ... بداند. مردم دنیا، فرهیختگان و آزادگان در پی دستیابی به اسناد و مدارک و گزارش هایی هستند تا به عمق واقعه پی ببرند.

... حماسه یک پایگاه همگانی است برای کسانی که دل در گروی ایران آزاد و آباد و بانشاط دارند. حماسه در پی آن است تا علاوه بر ارائه اطلاعات درباره فرهنگ دفاع مقدس، اخبار و گزارش ها و رویدادهای مربوط به آثار و پیامدهای این حماسه را به اطلاع عموم برساند. در حماسه آنچه که درباره جنگ تحمیلی مایلید بدانید یافت می شود؛ کارنامه عملیاتها، آثار هنری، یادواره و جشنواره ها، اسناد و مدارک، کتاب، فیلم و صدا و ...»

عبارات بالا بخشی از توضیحاتی است که مدیران سایت برای معرفی پایگاه حماسه ارائه کرده اند. اما با ورود به صفحه اصلی این سایت که از نظر طراحی نیز